

# شورا و بیعت

حاکمیت خدا در حکومت مردم

عبدالعلی بازرگان

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

بازرگان، عبدالعلی، ۱۳۱۷ -  
شورا و بیعت / حاکمیت خدا در حکومت مردم / عبدالعلی بازرگان -  
تهران : انتشار، ۱۳۷۸ .  
۱۸۱ ص. : جدول.  
ISBN 964-325-035-0  
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
به مناسبت بیستمین سالگرد رحلت آیت الله طالقانی.  
چاپ قبلی: انتشار، ۱۳۶۱، ۱۴۲ ص.  
کتابنامه: ص. [۱۷۵] - ۱۷۶؛ همچنین به صورت زیر نویس.  
۱. شورا (اسلام). ۲. اسلام و سیاست. ۳. اسلام و اجتماع.  
الف. عنوان.  
۲۹۷/۴۸۳۲ BP ۲۳۱ / ب ۲ ش ۹  
۱۳۷۸  
کتابخانه ملی ایران ۱۰۱۷۱ - ۷۸ م

شابک ۰-۳۵-۳۲۵-۹۶۴  
ISBN 964-325-035-0

### شورا و بیعت

تألیف: عبدالعلی بازرگان

ناشر: شرکت سهامی انتشار

چاپ دوم: ۱۳۷۸

حروف چینی: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

چاپخانه حیدری - ۲۰۰۰ نسخه

۹۰۰ تومان

به یاد عالم مجاهد، منذر مصلح و معلم با تقوای قرآن

### مرحوم آیت الله طالقانی

که بیش از همه بر شخصیت و نقش مردم در احیاء و  
اقامه اصل الهی «شورا» توجه و تأکید داشت.

(در تقارن با بیستمین سالگرد رحلت)



## فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۷	مقدمه چاپ دوم.....
۹	پیشگفتار.....
۳۳	معنای لغوی شورا.....
۳۷	اهمیت شورا در احادیث.....
۴۳	شورا در سیاست و حکومت.....
۵۹	حکومت استبدادی، حکومت شورایی.....
۶۹	فلسفه سیاسی در اسلام (حاکمیت و حکومت).....
۸۵	بیعت و رأی اکثریت.....
۱۰۹	توکل در شورا.....
۱۱۷	مرزها و محدودیت‌های شورا.....
۱۲۹	شورا برای رسیدن به رشد سیاسی یا بعد از رشد سیاسی؟.....
۱۳۹	شورای اهل نظر و تخصص.....
۱۳۹	ضوابط و معیارهای شورا.....
۱۴۵	الف: ضوابط مثبت و ایجاد مشورت.....

ب : ضوابط منفی و سلبی مشورت.....	۱۵۵
ج : دستورالعمل برای مشاوران.....	۱۵۹
د : بی‌اعتنایی به رأی مشاور.....	۱۶۷
جداول.....	۱۷۱
ضمیمه.....	۱۷۵
کتابنامه.....	۱۷۹

## مقدمه چاپ دوم

چاپ اول این کتاب در مرداد سال ۱۳۶۱ در شرایطی که سه سال و نیم از انقلاب می‌گذشت و ملت بی‌صبرانه منتظر پیاده شدن اصل شوراها در راستای حاکمیت ملی بود، در تقارن با سومین سال درگذشت مرحوم طالقانی مدافع و مبلغ مردمی این اصل اسلامی، به امید امداد فرهنگی به جریان مردم‌سالاری و نظام شورایی منتشر گردید. متأسفانه اجرای این اصل اساسی به رغم تصریحات مؤکد قانونی، به بهانه‌های مختلف به تعویق افتاد و مسئولین امر در طول قریب بیست سال آن را نادیده گرفتند. تا سرانجام فشار افکار عمومی برای احیاء ارزش‌های به فراموشی سپرده شده و اقامه اصول و آرمان‌های اصیل انقلاب، جنبش دوم خرداد را آفرید و رئیس‌جمهور منتخب و محبوب مردم پیاده کردن اصل شوراها را در رأس برنامه‌های خود قرار داد. خوشبختانه با استقبال ملت و همت دولت، اولین انتخابات شوراهای شهر و روستا در سال ۱۳۷۷ به خوبی برگزار شد و نظام شورایی در سطح و با اختیارات محدودی به محک آزمایش و تجربه مردمی گذاشته شد تا به خواست خدا در آینده توسعه یافته و به همه شئون مملکت تسری پیدا کند.

اینک که پس از هفده سال چاپ دوم این کتاب تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد، تحولات تازه‌ای در کشور رخ داده است که تجدید نظری را در پاره‌ای از مباحث کتاب طلب می‌کرد، اما متأسفانه فراغت و فرصت کافی برای این امر فراهم نیامد و به مصداق «ما یُدْرِكُ کُلَّهُ لایُتْرَکُ کُلَّهُ» تصمیم گرفته شد متن اولیه، که به دلیل استناد به اصول مسایل کلی و زیربنایی، برخوردار از عوامل کهنگی ناپذیر می‌باشد، تجدید چاپ گردد. با این حال با حذف و تعدیل‌هایی در برخی فصول و تجدید حروف‌چینی و ویرایش اساسی و اعراب‌گذارای آیات و احادیث و اصلاحاتی دیگر، این متن تقدیم خوانندگان گرامی گردید. به امید آنکه مرضی و مقبول شارع اصل شورا و مفید و مؤثر برای ملت در راستای حاکمیت بر سرنوشت خویش باشد.

**مؤلف**

بسم الله الرحمن الرحيم

## پیشگفتار

موضوع شورا که از ارکان اصلی و اساسی حکومت اسلامی است، به همراه کلمات و موضوعات دیگری، بعد از انقلاب وارد فرهنگ سیاسی جامعه ما شد. گرچه آشنایی قبلی با این واژه و عمل به آن به صورت مشورت‌های محدود و فردی وجود داشت، اما در ابعاد گسترده سیاسی اجتماعی، به خاطر حاکمیت نظام جبر و جور و تضاد آشکار و ماهیتی نظام شورایی با نظام استبدادی، هرگز مورد و محملی نمی‌توانست داشته باشد.

به موازات استقرار نظام جمهوری اسلامی، کنجکاوی و مطالعه و تحقیق برای شناخت پایه‌ها و عناصر حکومت در اسلام شروع شد و گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف اسلامی نظریاتی ابراز داشتند<sup>۱</sup> تا

---

۱. لازم به یادآوری است که مسئله شورا و مشورت در مسایل نظری و احکام را در سطح مراجع و آیات عظام بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۲، مرحومین آیت‌الله طالقانی و شهید مطهری برای جلوگیری از تناقضات در فتاوی فقها پیشنهاد کردند و خواستار تشکیل شورای فقهات شدند و نظریات خود را به صورت مبسوطی طی دو مقاله در کتاب «مرجعیت و روحانیت» (ناشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۰) بیان داشتند.

جایی که بالاخره اصل شوراها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گنجانیده شد و ۶ اصل از آن به این امر اساسی اختصاص یافت.<sup>۱</sup> به این ترتیب زمینه ذهنی و قانونی این آرزو برآورده شد و شکل خارجی آن قالب‌گیری گردید تا به خواست خدا تجسم عینی و تحقق عملی پیدا کند.

شاید مرحوم آیت‌الله طالقانی به خاطر آشنایی و علاقه بیشتر با اصول حکومتی مندرج در کتاب، بیشتر و بیشتر از دیگران بر این اصل توصیه و تأکید و اصرار داشت و گه‌گاه در خطبه‌های نماز جمعه و محافل و مجالس دیگر مراتب نگرانی عمیق خود را از به تعویق افتادن و عدم استقرار این اصل ابراز می‌داشت<sup>۲</sup>، به طوری که بعد از رحلت آن بزرگوار مردم ماتمزده فریاد می‌زدند:

۱. اصول مربوط به شورا در قانون اساسی در انتهای رساله ضمیمه گردیده است.

۲. به‌خصوص در هفتمین (آخرین) نماز جمعه در بهشت‌زهره (۱۶ شهریور ۱۳۵۸) هم‌زمان با سالگرد شهدای ۱۷ شهریور چنین گفت:

... صدها بار من گفتم که مسأله شورا از اساسی‌ترین مسایل اسلامی است، حتی به پیغمبرش با آن عظمت می‌گویند با این مردم مشورت کن، به اینها شخصیت بده، بدانند که مسئولیت دارند، متکی به شخص رهبر نباشند. ولی نه اینکه نکرند، می‌دانم چرا نکرند، هنوز هم در مجلس خبرگان بحث می‌کنند در این اصل اساسی قرآن، که به چه صورت پیاده شود، باید، شاید، یا اینکه می‌توانند، نه این یک اصل اسلامی است. یعنی همه مردم از خانه و زندگی و واحدها باید با هم مشورت کنند... چرا نمی‌شود؟ نمی‌دانم! اما دستور می‌دهد، ما هم فریاد می‌کشیم، دولت هم تصویب می‌کند، ولی عملی نمی‌شود. مگر در سنندج که این شورای نیم‌بند تشکیل شد ضروری به‌جایی رسید؟ و می‌بینیم آنجا نسبتاً از همه منطقه‌ی کردستان آرام‌تر است. یعنی گروه‌ها و افراد دست‌اندرکار شاید این طور تشخیص بدهند که اگر شورا باشد دیگر ما چکاره‌ایم؟ شما هیچ! بروید دنبال کارتان، بگذارید این مردم مسئولیت پیدا کنند....

←

«پیام طالقانی شهادت است و شورا!»

طالقانی در آخرین پیام خود که گویی آخرین وصیتش بود، مسئله سپردن کار مردم به خودشان، شخصیت دادن به مردم و شورا را بیش از همیشه مطرح کرد و باز هم به همت او بود که نخستین انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی به صورت شورایی در شهر سنندج انجام شد. و می گفت:

«... مسلمانها، هر کس که صدای مرا در داخل و خارج کشور می شنود، راه اصلاح و حرکت و تکامل انقلابی یک کشور منحصراً به همین است.»

علاوه بر ایشان، گروه‌ها، احزاب و شخصیت‌های اسلامی دیگری مصراً خواهان استقرار واقعی نظام شورایی بودند و گروه‌های چپ نیز به خاطر تسلط موضوعی بر شوراهای کارخانجات و مراکز تولیدی و فرهنگی با شعارهای افراطی و تند بر این جریان دامن زده و آن را از مجرای سالم و طبیعی خود خارج می‌ساختند، تا آنجا که شورا خود مسئله و مشکل تازه‌ای گردید و به خاطر تضاد با مدیریت و سیستم مرکزی، معضلات عدیده‌ای ایجاد کرد. به هر حال این تجربه‌ای بود که هنوز هم در کوران آزمایش و اصلاح آن هستیم. آنچه مسلم است شورا اصلی است اسلامی و علی‌رغم مشکلاتی که به خاطر بی‌تجربگی و عدم آشنایی با کار دسته‌جمعی گریبانگیرمان شده، چاره‌ای نداریم جز آنکه از این روش پیروی کنیم. حکومت اسلامی بدون شورا تفاوتی با حکومت استبدادی ندارد. علاوه بر آیات روشن و محکمی که بر لزوم این امر در اداره جامعه تأکید دارد، احادیث و روایات

→ ... با همه اینها من متأسفانه نمی‌دانم چه عللی باعث شد که تا به حال تأخیر افتاده است. البته شاید بعضی از علت‌هایش را می‌دانم ولی جای گفتنش نیست، مگر یک وقتی که وقتش برسد.

فراوانی از رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) در این مورد نقل شده که نمی‌توان به راحتی از کنار آنها گذشت و «...تُؤْمِنُ بَعْضُ وَتَكْفُرُ بَعْضٌ...»<sup>۱</sup> شد. پیامبر اکرم (ص) در یکی از احادیث تنها تمدن‌ها و جوامعی را شایسته حیات و تداوم تاریخی شمرده که شورا یکی از لوازم زندگی اجتماعی آنها بوده باشد. گویی در غیر این صورت جامعه دوام و قوامی نخواهد یافت:

«إِذَا كَانَتْ أُمْرَانُكُمْ خِيَارُكُمْ وَ أَعْنِيَاءُكُمْ سَمَحَاءُكُمْ وَ أُمُورُكُمْ شُورَى بَيْنَكُمْ فَظَهَرَ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا.»<sup>۲</sup>

هرگاه امرای شما نیکان شما و توانگران شما بخشنده‌گانتان باشند و کارهایتان با شورا برگزار شود، (در چنین شرایطی) پشت زمین از زیر زمین برای شما بهتر است (شایسته حیات هستید)!

علماء و مفسرین بزرگ اسلامی، از ابتدای تاریخ اسلام تاکنون، آراء و نظریات ارزنده‌ای پیرامون این اصل براساس قرآن و سنت ابراز داشته‌اند که تعمق در آنها اهمیت شورا را در جامعه اسلامی روشن‌تر می‌نماید. مجموعه این نظریات را که از دانشمندان ابتدای قرن سوم (ابن هشام - ۲۱۸) شروع می‌شود و تا قرن چهاردهم ادامه پیدا می‌کند (و آراء ده‌ها تن از علما را در برمی‌گیرد) محقق متبع آقای رضا استادی در کتاب خود به نام «شورا در قرآن و حدیث» جمع‌آوری و دلایل مشورت پیامبر را به شرح زیر خلاصه کرده‌اند:

۱. نساء/۱۵۰: ... بعضی را می‌پذیریم و بعضی را نمی‌پذیریم...

۲. تفسیر ابوالفتوح ۲۲۸/۷ - تفسیر گازر ۱۴۲/۲ - سنن ترمذی ۳۶۱/۳ - تفسیر روح المعانی

۴۳۲/۵ - تفسیر قرطبی ۵۸۵۸/۸. تحف العقول چاپ اسلامیة ص ۳۵.

- ۱- شخصیت دادن به امت (با توجه، عنایت و احترام به آنها).
  - ۲- آزمایش اصحاب (تشخیص صاحب نظران خیرخواه از فرصت طلبان منافق).
  - ۳- رشد فکری مردم (پرورش استعدادهاى بالقوه اصحاب).
  - ۴- استفاده از تأیید مردم (تا احساس تحمیل و اجبار نکنند و خود را شریک در تصمیم بدانند).
  - ۵- آگاه شدن مشورت شوندگان (تا ضمن بررسی نظریات، آراء خود را تصحیح کنند و اشتباه و اختلاف برطرف گردد).
  - ۶- اینکه بدانند حکومت او استبدادی نیست (تا پذیرش برنامه‌های او برای امت سنگین نیاید).
  - ۷- اینکه در صورت شکست انتقاد بیجا نکنند (سهیم شدن در نیک و بد حوادث).
  - ۸- اینکه بدانند خلق خدا نزد او احترام دارند (رهبران باید خود را خادم خدا بدانند نه قیم و فرمانده بی چون و چرا).
  - ۹- تا مردم بدانند نظرخواهی از دیگران عیب و عار نیست (با مشاهده مشورت رسول که عالم‌ترین است تکبر خود را کنار بگذارند).
  - ۱۰- تا امت به او تاسی کنند (و میان رهبران آینده امت، شورا رسم و نظام حکومتی گردد).
- دلایل فوق نشان می‌دهد با اینکه پیامبر از مشاوره با مردم بی‌نیاز بود، اما به خاطر رحمت الهی و به توصیه پروردگار نظام جامعه را در مسایل اجرایی بر شورا استوار می‌کرد.
- فرمان «...وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...»<sup>۱</sup> گرچه در مدینه و به هنگام بنیان‌گذاری جامعه نوین اسلامی به رسول اکرم ابلاغ گردید، اما قبل

۱. آل عمران / ۱۵۹ : ... در کارها با ایشان مشورت کن...

از آن در مکه، مؤمنین را با توصیف «...وَأْمُرُهُمْ سُورَى بَيْنَهُمْ...»<sup>۱</sup> آماده و مهیای این مشارکت و نظامت کرده بود.

در این آیه کریمه «شورا» در ردیف ایمان به خدا و صلوات قرار گرفته و اهمیت آن برای عموم مسلمانان روشن می‌شود.

در آیه ۲۳۳ سوره بقره، خداوند پدر و مادر را در مورد (از شیر گرفتن) فرزند به مشورت توصیه می‌کند.

آیا خداوندی که به پدر و مادر با همه علاقه و عاطفه‌ای که به فرزندشان دارند، اجازه نمی‌دهد در امر تربیت و پرورش فرزندشان استبداد به خرج دهند و می‌فرماید با هم و یا با دیگران مشورت کنند، در اداره یک کشور و یک امت اجازه می‌دهد یک یا چند نفر مستبدانه و بدون شور و مشورت بر آنها حکومت کنند؟! در حالی که عاطفه حاکم نسبت به مردم هیچ‌گاه به اندازه عاطفه پدر و مادر نسبت به فرزندشان نیست.<sup>۲</sup>

۱. شورا / ۳۸: ... و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است...

۲. استدلال و عبارت عیناً از کتاب «شورا در قرآن و حدیث» آقای رضا استادی (ایشان هم به نقل از تفسیر مراغی ۱۸۸/۲ و تفسیر المنار ۴۱۴/۲) نقل شده است.

مرحوم آیت‌الله طالقانی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

... این مشورت که به صلاح نوزاد و پدر و مادر انجام می‌گیرد پایه صلاح اندیشی و تفاهم خانواده و در حدود احکام اسلام است تا دیگر روابط و مصالح اجتماعی بر آن پایه بالا آید و وسعت یابد. آیا این مسایل زنده و پیش برنده و مصرح قرآن نباید به اندازه دیگر مسایل فرعی و فرضی مورد بحث و توجه و عمل مسلمین باشد و در رساله‌های عملیه عنوان شود؟!

باز هم به گفته مرحوم طالقانی:

«از نظر قرآن و از نظر اسلام هر خانه‌ای باید یک مرکز شورایی باشد. هر دهکده و هر گروهی باید در کارشان یک شورایی داشته باشند. شما ملاحظه می‌کنید در قرآن، درباره زندگی خانوادگی یعنی شیر دادن ←

عده‌ای نیز از آنجایی که شرایط و اوضاع و احوال دگرگون شده و مردم بیدار و هشیار شده‌اند، علاوه بر آن، مسئله شورا همه جا مطرح شده و در قانون اساسی هم بر آن تصریح شده، دیگر نمی‌توانند علناً با این اصل و حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت خویش مخالفت نمایند، اما به نحو دیگری با پذیرفتن قالب و شکل خارجی، محتوا و اصل آن را عملاً انکار می‌نمایند. به این ترتیب شورا را که نهادی اجتماعی است، در سطح مشورت‌های خصوصی پایین می‌آورند و نقش آن را در حد ارایه نظر و پیشنهاد به مسئولین تنزل می‌دهند. در نمایش دموکراسی از آن استفاده نمایند! بدون آنکه مردم حق دخالت و تصمیم‌گیری در امور و مراقبت و نظارت بر حسن اجرای کار داشته باشد.

علی‌رغم دستورات و سنت‌های مؤکد و روشن، اخیراً به ذهن کسانی خطور کرده که شورا در تضاد با ولایت قرار دارد و دست و پاگیر و مزاحم استقرار این اصل بالاتر می‌باشد! و چنین ادعا می‌کنند که گویا شیعه در طول تاریخ خود همواره به خاطر این تناقض با شورا

---

→ بچه که هیچ به چشم نمی‌آید و از نظر مردم مسئله مهمی هم نیست می‌گوید با مشورت باید باشد... چه رسد به اداره یک دهکده، چه رسد به اداره یک شهر یا کشور، همه باید واحدهای شورایی باشد. آیا خود پیغمبر اکرم احتیاج به شورا داشت؟ ما از جهت وحی، و همه دنیا از جهت قدرت تعقل و برتری فکری رسول خدا، همگی معترفیم که رأیش صائب بود و دارای صائب‌ترین رأی‌ها بود. مع‌ذکب به خود پیغمبر خطاب می‌کند:

«وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ»،

یک عرب بیابانی را نادیده نگیر، بگذار او احساس شخصیت کند که در سرنوشت خودش دخالت دارد. هر فردی یک دیدی برای خودش دارد که در شورا دیدش را به تو منتقل می‌کند، پنج نفر یعنی پنج عقل، پنج نور که با هم جمع بشود مسلماً شعاع و پرتوش بیشتر از یک نور است. (از آزادی تا شهادت، صفحه ۴۷۲)

مخالفت کرده است؟! این اشخاص با تکیه و استناد به سه شورای فرمایشی، محدود و محدودش بعد از رحلت پیامبر (سقیفه بنی ساعده، شورای پس از فوت عمر، حکمیت جنگ صفین)، اصل شورا را تلویحاً مورد تشکیک و تردید قرار داده و نتیجه گرفته‌اند:

«شیعه با توسل و تمسک به راه ائمه اطهار بی چون و چرا از ایشان تبعیت کرده‌اند و شورا مبعوض و منفور ایشان بوده است!»  
به این ترتیب حساب تازه‌ای برای شیعه باز می‌کنند که به خاطر ولایت می‌تواند اصل شورا را «وتو» نماید!

اگر این گونه نتیجه‌گیری از سه شورای کذایی، که چیزی جز دسته‌بندی سیاسی و نمایش شورا نبود، برای رد کردن اصل شورا درست باشد، مخالفین و دشمنان اسلام نیز حق خواهند داشت با استناد به مسلمانی ما اصل اسلام و شیعه را به راحتی مورد تردید قرار دهند. کسانی که چنین نظریاتی ابراز می‌دارند، گرچه حسن نیت و عشق و ایمان هم دارند، اما گرفتار تعصب و غلو و توجیه نظریات خود شده،

۱. برخی دیگر از نظریات آنها که در نشریه تعلیماتی حزب جمهوری اسلامی به نام «شیعه و شورا» بیان داشته‌اند به قرار زیر است:  
صفحه ۲۴:

علی (ع) از همان اول با شدت و جدت مسئله شورا را امر کوچکی جلوه داده (یسیر) و امر ولایت را که آنها مغرضانه آن را به دست فراموشی سپرده بودند مسئله مهمی می‌نمایاند.

صفحه ۲۵:

حضرت در اینجا ملاک‌هایی را به دست می‌دهد که برطبق آنها حق دارد از مقام ولایی خود دفاع کند و حتی شورا را منکوب نماید؟!

صفحه ۲۷:

حضرت در اینجا رُک و پوست کنده شورا را نفی کرده و تشکیل آن را منوط به وقتی می‌نماید که ولایت نتواند وظیفه خود را به صورت اتم و اکمل انجام دهد.

گام در لغزشگاه بدعت گذارده‌اند<sup>۱</sup>. اینان در معارضه موهوم و خیالی ولایت و شورا، خواسته‌اند حق را به ولایت دهند، در حالی که اساساً تضادی بین این دو اصل وجود ندارد، ولایت (به معنای حکومت و رهبری اجرایی جامعه، نه رهبری معنوی) اصلی‌ترین بخش و موضوع، یا به عبارتی مهمترین محصول و میوه شورا است.

بحث در این نیست که نظم ولایت و امامت را رها کنیم و نظام شورایی به شیوه دموکراسی غربی برگزینیم، شک نیست که حکومت اسلامی با نظام امامت هدایت می‌گردد، بحث در چگونگی استقرار نظام ولایت و امامت است، نه چرایی آن. تردیدی در اصل نظام امامت نیست، اما آیا در زمان ما این نظام موروثی است؟ انتصابی است (توسط امام یا فقیه قبلی)؟ مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه ولی امر را منصوب می‌کنند؟ یا مردم از طریق شورا و بیعت با رأی اکثریت او را

۱. در این مورد خوب است به سخنان روشنگرانه علامه‌ی نائینی توجه کنیم:

زهی اسف و حسرت که ما... چقدر از مدالیل کتاب و سنت و احکام شریعت و سیره پیغمبر و امام خود بی‌خبریم؟! و به جای آنکه شورای عمومی ملی را «هَذِهِ بَضَاعَتُنَا رُذَّتْ إِلَيْنَا...» (یوسف / ۶۵: ... این همان سرمایه ماست که به ما برگردانده شده...) بگوییم، با اسلامیت مخالفش می‌شماریم و حتی آیه واضح الدلاله سابقه را هم گویا در کتاب مجید الهی عزاسمه، هرگز نخوانده؟! و یا به مفادش برنخورده؟! یا آنکه به واسطه منافاتش با شهوات و شبعه استبداد و استعباد خودمان داستان «بَدَّ قَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَأَوْا ظُهُورَهُمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (بقره / ۱۰۱: ... چون رسولی از جانب خدای آمد که تصدیق کننده است حقایقی را که با آنها است، دسته‌ای از کسانی که کتاب به آنها داده - شده اهل علم و آشنایی با کتابند - کتاب خدا را پشت سرافکنند. مثل اینکه با آن آشنایی ندارند) را تجدید نموده‌ایم».

صفحه ۵۶ کتاب حکومت در اسلام

انتخاب می‌نمایند؟ اگر چنین است، پس نظام امامت تضاد و تعارضی با نظام شورایی ندارد، بلکه هر دو یکی هستند و تکمیل کننده یکدیگر. البته اگر منظور از امام، رهبر معنوی جامعه باشد، (آن طور که همه امامان شیعه چنین بودند) شورا لزومی ندارد، مردم خودشان او را خواهند شناخت. اما اگر منظور از امام ولی امر و زمامداران باشند، این امر جز از کانال شورا و بیعت مشروعیت و مقبولیت پیدا نخواهد کرد. در سیستم شورایی صاحب نظران اندیشمند و دست‌اندرکاران عالم (که نمایندگان و معتمدین مردم هستند) شخص واجد صلاحیتی را که هم به احکام الهی داناترین بوده و هم در سیاست و تدبیر مملکت و امور اجرایی قوی‌ترین باشد، برای ولایت امری جامعه انتخاب (یا کاندید) می‌کنند و توده مردم (در صورت موافقت) با شخص مورد نظر «بیعت» می‌نمایند و رأی مستقیم و حاکمیت خود را که به مثابه قرارداد و پیمان دو طرفه‌ای است (بیعت: معامله و خرید و فروش خدمت و اطاعت) در گزینش ولی امر دخالت می‌دهند. این همان نظام اکثریت است که به صورت دو مرحله‌ای به حکومت اسلامی مشروعیت و مقبولیت می‌بخشد.<sup>۱</sup>

به این ترتیب والی از متن شورا و به نیروی بیعت خارج شده، تبیینی با آن دو نمی‌تواند داشته باشد، مگر آنکه خواسته باشیم راه دیگری جستجو کنیم که از شورا و بیعت میان بر زده باشیم! جای بسی شگفتی است که این نظریات در شرایطی ابراز می‌گردد که حتی قانون اساسی جمهوری اسلامی که اصل ولایت فقیه را مشخص کرده، بر حاکمیت مردم و نقش اکثریت توجه داشته و در اصل پنجم تصریح نموده:

۱. در این مورد در فصول آینده به حد کافی دلیل و مدرک ارائه خواهد گردید.

«ولایت امر و امامت برعهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل ۱۰۷ عهده‌دار آن می‌گردند.»

در اسلام ولی امر دو شرط «مشروعیت» و «مقبولیت» را توأماً باید دارا باشد. تشخیص مشروعیت (حداقل در دوران غیبت) به عهده «شورای» خبرگان امت گذاشته شده و مقبولیت از طریق «بیعت» که امروزه انتخابات و رأی آزاد و حاکمیت ملی نامیده می‌شود تحقق پیدا می‌کند. بنابراین حکومت اسلامی تحقق حاکمیت خدا است در نظام اکثریت، نظامی که با آزادی و اختیار، خود را در قالب حاکمیت خدا با مشیت او تطبیق می‌دهد.

این نظام به خاطر آنکه هم متکی بر نظام خدا محوری و جهان‌بینی توحیدی است و هم بر اکثریت و حاکمیت ملی توجه دارد، از یک طرف با حکومت‌های استبدادی مذهبی که نظام امامت را تحمیلی و اجباری می‌دانند تفاوت دارد، و هم با دموکراسی غربی و حکومت‌های شورایی که انسان را محور انگیزه‌ها و اصل ارزش‌ها دانسته‌اند.

در اسلام نظام امامت با اینکه مطلوب‌ترین نظام است، اما مشروط و مقید به عبور از کانال نظامات و مقررات شورا و بیعت می‌باشد، مردم خودشان باید به امام برسند، امام نمی‌تواند تحمیلی باشد، و برای آنکه خودشان برسند، باید آزاد و مختار و صاحب رأی باشند و تنها در این حالت است که با عشق و محبت و «ولایت» به او میل می‌کنند و با الهام‌گیری از امام نمونه و «شاهد»، خود را امام گونه می‌سازند.

طفل نوزاد هنگامی راه رفتن می‌آموزد، که والدین میدان عمل به او

بدهند و حاکمیت خود را با مراقبت و نظارت از دور اعمال نمایند. به او اختیار بدهند تا رشد کند. البته زمین می خورد و مجروح می شود، اما چاره ای نیست، دلسوزی و محبت افراطی و محدود و محبوس کردن، رشد او را به تأخیر می اندازد و استعدادهایش را ضایع می کند. کسانی هم که می کوشند حکومت حقیقی را به زور به مردم تحمیل کنند، حکم همان والدینی را دارند که محبتشان بر عقل و تدبیرشان غلبه کرده است!

برخی از نویسندگان و شخصیت های اسلامی، به خاطر عدم عنایت به این حقیقت، دچار اشتباه غلوآمیزی شده و یک سره نقش مردم و شوراهای مردمی را در تعیین نظام حکومتی و انتخاب رهبر منکر شده و نظام اکثریت، انتخابات، رأی آزاد و حاکمیت ملی را به کلی مردود شمرده اند! و معتقداند مسئله شورا در قرآن تنها ناظر به مسایل فرعی و اجرایی حکومت می باشد! این اظهارنظرها اگر درست تبیین نشود و نقش مردم به وضوح روشن نگردد، لاجرم برای خوانندگانی که آشنایی کافی با قرآن و سنت پیامبر ندارند، به استبداد دینی تعبیر می گردد و اثرات و نتایج نامطلوبی در قشر تحصیل کرده و آگاه به وجود خواهد آورد.

در اینجا تنها به برخی از این نظریات برای آشنایی به شیوه ارایه مطلب اشاره می کنیم:

«... اگر گفته شود که اساساً آیات شورا دلالت بر چیزی دارد که از آن به حاکمیت ملی تعبیر می شود و بنابر آن مردم مختارند هر نوع حکومت و هر کس را بخواهند به رهبری با اکثریت انتخاب نمایند، جواب داده می شود که چنان که بیان کردیم تعیین نوع نظام و رهبر امت مورد مشورت قرار نمی گیرد. چون مسئله ای است که از جانب خدا معین شده

است. چنان که سایر اصول و احکام اسلام نیز در مشورت گذارده نمی‌شود....

اما مسئله اکثریت نیز به نحوی که در زمان ما مطرح است که اصولاً ملاک و معیار در اصل حکومت و تمام برنامه‌ها و قوانین رأی اکثریت است، علاوه بر معایب بسیاری که دارد شرعی نیست....

حکومت انتخابی نیز به گونه دیگر مفاسد و معایب کمتر از رژیم‌های استبدادی و پادشاهی نیست. این رژیم بر اساس پذیرش اعتبار اکثریت آراء... مبنایش اصالت خود انسان و جدا بودن سیاست از روحانیت و دین از دنیا است.

... بنابراین دموکراسی با توجه به ماهیت و معایب آن اصالت اسلامی ندارد... چون بر مبنای اصالت رأی خود انسان و عدم تعهد دینی و عدم اعتماد به رهنمودهای الهی است، پشتوانه وجدانی و عقیدتی ندارد...<sup>۱</sup>

در عبارت فوق، نویسنده محترم، یا سوءاستفاده‌هایی را که از آزادی و انتخابات، به خصوص در نظامات متکی بر دموکراسی شده در نظر گرفته و یا آزادی، انتخابات، حاکمیت ملی، نظام اکثریت و دموکراسی را به طور درست و بدون توجه به قالب نظام مادی انسان محوری جوامع غیر مذهبی مورد انتقاد قرار داده است، در حالی که این ارزش‌ها و مقولات، فی نفسه غیرشرعی و ضد اسلامی نیستند، بستگی به این دارد که در کدامین جهان‌بینی مطرح گردد.

کاربرد هر ارزشی بستگی به سیستمی دارد که در آن قرار می‌گیرد و هماهنگ و هم‌سوی آن عمل می‌کند. وقتی در سیستم و جهان‌بینی خدا مرکزی اسلام قرار می‌گیرد، می‌بینیم همین مفاهیم و ارزش‌ها که به نظر غیر شرعی می‌آیند؛ با چه تأکید و تأییدی مورد تصدیق رسول

۱. نظام امامت و رهبری صفحات ۲۷-۲۸-۴۰-۴۱.

الله (ص) و حضرت علی (ع) قرار می گیرند- البته با لغات و تعبیر مشابهی که متناسب با زمان و مکان و فرهنگ عرب بوده است- توجه به این حقیقت است که ما را وادار می سازد خاضعانه به نقش و اثر مردم اعتراف و اذعان نماییم و شورا و بیعت را به عنوان قلمرو این حق به رسمیت بشناسیم. در غیر این صورت دچار تناقض و تضاد می شویم و در مواجهه با آیات و احادیث فراوانی که بر این امر صراحت دارند، ناچار می شویم برای اثبات نظام امامت (که با اصل شورا و بیعت هم تضادی ندارد) رأی و نظر خود را بر اسلام حاکم سازیم و اظهار نماییم:

... اگر در بعضی کلمات دیده می شود که بر شورا یا بیعت استدلال شده، با ملاحظه بیانات دیگر که در آنها بالصراحه این مبدأ رد شده است به طور مماشات و جدل و برای اقتناع و اثبات حقانیت، حتی طبق رأی و عقیده طرف است، و الا در اسلام غیر از نظام امامت نظام دیگری مطرح نیست...

یعنی اینکه پیامبر (ص) و علی (ع) قلباً اعتقادی به شورا و بیعت نداشته اند، اگر هم بر این امور تکیه می کرده اند زبانی و صوری و حربی بوده علیه مخالفین!

نویسنده محترم دیگری، در عین حال که شورا را به رسمیت و اصالت قبول می کند، اما نتیجه و محصول آن را ضایع می سازد و مصوبات شورا را با نظر رهبری و تو می نماید. در این صورت شورا تنها ابزار و وسیله ای در خدمت مرکزیت و رهبری می شود و ضمانت اجرایی و اعتبار قانونی خود را از دست می دهد. نویسنده این نظریه را با استناد به قسمت «فَإِذَا عَزَمْتَ» از آیه «... وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...»<sup>۱</sup> به دست آورده و نتیجه می گیرد:

۱. آل عمران / ۱۵۹: ... در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای تو کل کن....

«اینک برماست تا در مشاورات خویش به پیروی از شیوه رسول(ص) مرحله نهایی تصمیم را بر اراده واحدی که همان اراده والای رهبری است حمل نماییم... منظور از حاکمیت اراده واحد رهبری، انطباق تصمیمات بر راه و خواست اوست. باید توجه داشت یکی از خصوصیات مهم رهبری این است که کمتر از دیگران خطا و اشتباه می‌کند و یکی از دلایل برگزیده شدنش به رهبری نیز همین است...»<sup>۱</sup>

اگر قرار باشد این قاعده پذیرفته شود، معنای اصل شورا که استخراج حکم خدا و راه اصلح است، تبدیل به استخراج اراده و حکم و خط و نظریات ابراز شده توسط رهبر می‌شود! گذشته از آنکه رهبران هرگز مدعی معصومیت نیستند، حتی با چنین فرضی نیز، از حکم دست اول خدایی به استنباط دست دوم تنزل کرده ایم! علاوه بر آن، کدام رهبر می‌تواند در کلیه مسایل متخصص و صاحب نظر باشد و رهنمودی برای هر شورا داشته باشد؟

استدلال بر اینکه چون امکان حضور رهبر در همه شوراها عملی نیست، پس باید خط و اراده او حاکم باشد، و چون او کمتر خطا و اشتباه می‌کند، باید نظر او بی‌چون و چرا اجرا گردد، با اصول و فلسفه شورا در اسلام مغایرت دارد. چرا که رسول مکرم خود امور مسلمین را با شورا برگذار می‌کرد، و اگر منظور از «... فَأِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...»<sup>۲</sup> این بوده که با آنها مشورت کن ولی بعداً هر طور خودت دلت خواست عمل کن! این کار گذشته از آنکه بدبینی و بی‌تفاوتی مسلمانان را برمی‌انگیخت، با سنت پیامبر که اکرام صحابه و شخصیت

۱. شورا در اسلام، محمد ملکی - صفحه ۱۳۴.

۲. آل عمران / ۱۵۹ : ... و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن... .

دادن به آنها بوده مغایرت دارد. آیا تسلیم شدن پیامبر به رأی اکثریت و عدول از نظر خود در جنگ‌های احد، احزاب، خیبر و... دلیلی بر بطلان این نظریه نیست؟

استناد به غزواتی که خبری از مشورت در مورد آن به ما نرسیده، یا همچون غزوه خیبر که رسول اکرم اصحاب را بدون آنکه بدانند به سوی کدام جهت و کدام قبیله قرار است حرکت کنند، بی‌خبر و بدون مشورت از شهر گسیل داشت، نمی‌تواند اصل شورا را محدود کند و استبداد رأی را در مواردی تجویز نماید! آنگاه که حکم خدا مطرح بود، پیامبر کوچک‌ترین مشورتی نمی‌کرد، اما در اجرای حکم خدا از آنجایی که به سرنوشت مردم و خودسازی آنها مربوط می‌شد، سنت رسول الله بر شورا قرار می‌گرفت<sup>۱</sup> و به رأی اکثریت تن می‌داد. این شیوه مدیریت جامعه و زمامداری رسول اکرم بود. در بخش‌های دیگر مدیریت نیز، در زمان ما بالاخره یک نفر جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌کند.

علاوه بر این نظریات، اندیشمند بزرگ مرحوم دکتر شریعتی نظریاتی در کتاب «وصایت و شورا» ابراز داشته که نقد و بررسی مفصل آن را در فصل جداگانه‌ای تحت عنوان «شورا برای رسیدن به رشد سیاسی یا بعد از رشد سیاسی؟» در انتهای رساله آورده‌ایم.

۱. در مورد جنگ خیبر علت اینکه پیامبر عزم خود را تا لحظه اجرا به شورا نگذاشت شاید به خاطر مخفی بودن برنامه و طرح نظامی بود. همان‌طور که می‌دانید به دلایل زیادی که از نبوغ نظامی پیامبر حکایت می‌کند - سپاه را به طور ناگهانی و از مسیر دیگری که دور از مسیر خیبر بود از شهر خارج کرد و ناگهان در میان راه تغییر جهت داده و یهودیان را غافلگیر کرد و راه امداد هم پیمانان را از جهات دیگر به روی آنان بست. چه بسا پیامبر در این مورد مشورت هم با اصحاب انجام داده باشد که برای ما روشن نیست.

شریعتی به مرحله‌ای انتقالی اعتقاد داشت و بین دوران نبوت و نظام شورایی، دوران وصایت را قرار می‌داد و حکومت‌های انقلابی را در زمان ما مجاز می‌شمرد مادامی که مردم به رشد و آگاهی کافی سیاسی نرسیده‌اند و دشمن خارجی نیرومند است، موقتاً از سیستم شورایی و مراجعه به آراء مردم خودداری نمایند.

نکته دیگری که در اینجا باید به آن اشاره کرد، ادامه شورا بعد از انتخاب والی یا زمامدار است، شورای اسلامی دو جهت و به اصطلاح دو زمینه و میدان عمل دارد: یکی احکام و دیگری موضوعات (اجرا و پیاده کردن احکام).

در بعد احکام، شورا وجود ندارد، حاکمیت خدا یک سره جاری و ساری است و از طریق ولی امر، که اداره جامعه در دست او است، اعمال می‌گردد، مگر آنکه والی و زمامداران نسبت به بعضی از احکام جاهل بوده و نیاز به مشورت داشته باشند، در این صورت شورای صاحب‌نظران و اندیشمندان که در اصطلاح دینی، فقها و مراجع نامیده می‌شوند، مشاور والی خواهند بود، در هر حال این شورا ناقض اختیارات ولایت نبوده و عنداللزوم بنا به مصلحت و نیاز تشکیل خواهد شد.

اما در بُعد موضوعات، از آنجایی که به نقش مردم و تربیت و تعالی آنها مربوط می‌شود، حتماً لازم است اصل شورا هماهنگ با مدیریت و ولایت پیاده شود و کارها و تصمیمات بدون نگرانی از نتیجه آن، به مردم سپرده شوند. هر قدر شورای اولی (در احکام) اختیاری است، شورای دومی اجباری می‌باشد، یعنی ولی امر حق

۱. علامه نائینی می‌گوید (در شرح و ترجمه مرحوم طالقانی):

ندارد استبداد رأی و حکومت فردی نماید (اگر چه با نهایت حسن نیت). بنابراین شورا و ولایت، دو اصل هماهنگ و تکمیل کننده یکدیگر هستند و بدون یکی دیگری معنی ندارد. البته ممکن است بین ولی امر (رهبر یا حکومت و دولت) با مردم (احزاب، شوراها، شخصیت‌ها و...) اختلافی بروز نماید و این امر به خاطر عدم معصومیت رهبران، امری بسیار طبیعی و عادی است و قرآن هم آن را پیش‌بینی نموده و راه‌حلی که مراجعه طرفین به کتاب خدا و سنت رسول است ارائه کرده است.<sup>۱</sup> اما این اختلاف تضاد والی با مردم (اهل شورا) است، نه تضاد ولایت با شورا!

در هر حال به نظر می‌رسد صرف نظر از بینش‌های مختلف و احیاناً انگیزه‌های سیاسی و گروهی، برخی از این توجیحات غیر منطقی و تعصب‌آمیز ناشی از عملکرد شوراها در چند سال بعد از انقلاب باشد

---

→ حقیقت حکومت اسلامی و ولایت بر امور و تصرفات شخصی والی بسیار محدود است. پس شخص والی و سلطان بدون رأی و مشورت عموم ملت که شریک در مصالح نوعیه‌اند نمی‌تواند تصرف و اقدامی نماید و چون اجتماع افراد ملت در هر امری ممکن نیست و عموم اهل تشخیص نیستند، باید مردمان صالح و عاقل دور هم بنشینند و مشورت نمایند و رأی بدهند. وجوب مشورت در امور و حوادث به حسب نصوص آیات و سیره پیغمبر اکرم از امور مسلمه است.  
(صفحه ۶۱ حکومت در اسلام)

و در صفحه ۵۳ می‌گوید:

... حقیقت سلطنت اسلامی عبارت از ولایت بر سیاست امور ملت... به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت بر مشورت با عقلاء است که عبارت از همین شوراها و عمومی ملی است.

۱. توضیح مفصل‌تر در این مورد در فصل «شورا در سیاست و حکومت»، ردیف ۲، (رقابت و تنازع بر سر «امر») آمده است.

و تجربه سوئی که از این مسئله به خاطر ناپختگی و عجله در اجرا به وجود آمده است. متأسفانه قبل از اینکه اصول و آئین‌نامه نظام شورایی به دقت تنظیم و تدوین گردد و مرزها و قلمرو آن به خصوص در رابطه با مدیریت جامعه و دولت مشخص و معین شود، بر این امر با هیجان و احساسات افراطی دامن زده شد و اثر التقاط فکری و فرهنگی که میراث شوم دوران طاغوت بود، مجامعی به نام شورا و با ادعای حاکمیت پرولتاریا، که با مفهوم و منظور شورای اسلامی بسیار فاصله داشت، در کارخانجات، مراکز تولیدی، ادارات، دانشگاه‌ها و... تشکیل شد و کسانی به عنوان نماینده و برگزیده ظاهر شدند و زمام امور را به دست گرفتند.

برای مردم انقلاب کرده که آثار تلخ نظام فردی استبدادی را چشیده بودند، آنچه شکل جمعی و گروهی داشت مقدس جلوه می‌کرد، بنابراین به سادگی فریب شعارهای افراطی چپ را خوردند و بدون توجه به شرایط و ضوابط نظام شورایی در راهی افتادند که نتیجه آن اختلال سیستم بود. مدیریت لوث شد، تولید نزول کرد و اختلافات روز افزون شد و جریانات به سمتی سیر کرد که اصل و اساس مفهوم شورا را که راه رشد و صواب جامعه است، مورد تردید و سؤال قرار داد.

کارگران و کارمندان، شورا را با سندیکا عوضی گرفتند و آن را پایگاهی برای منافع گروهی و اخذ امتیازات صنفی در جهت رفاه و بهبود شرایط کاری و افزایش حقوق و مزایا تلقی کردند. نتیجه آنکه قدرت تازه‌ای - خودجوش و اصیل یا کاذب و فرصت‌طلب - در صحنه ظاهر شد و بدون آنکه حدود اختیارات و نحوه ارتباط آن با کل سیستم حل شده باشد، درگیری و مشکلات را افزایش داد.

اگر منظور اسلام از رعایت شورا، رسیدن به راه حل بهتر و انجام صحیح‌تر کار است و شرکت در شورا منوط به داشتن رأی و نظر و تخصص (در هر امری که شورا برای آن تشکیل می‌شود) می‌باشد، شورا در جامعه ما معنای حضور فیزیکی نمایندگان نیروهای موجود را پیدا کرد. حاصل آنکه در کارخانجات برای تصمیم‌گیری در مورد فروش محصول و سیاست عمومی کارخانه، کارگران با مهندسين و متخصصین بدون آنکه سیاست کلی مملکت و برنامه دولت مطرح باشد به شور نشستند و در دانشگاه‌ها، دانشجویان تازه وارد و مستخدمین با سواد و بیسواد، در کنار استادان و روسای دانشکده‌ها (به تعداد حساب شده‌ای که تعادل نیروها را حفظ کند) به برنامه‌ریزی دانشگاه‌ها پرداختند و این کار، بسیار هم، اسلامی و انقلابی شناخته شد!

از طرفی قانون اساسی ما (در اصل هفتم) شوراهای را از ارکان تصمیم‌گیری و اداره کشور شناخته و در اصل ۱۰۳ استانداران فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری را که از طرف دولت تعیین می‌شوند ملزم می‌شمارد که در حدود اختیارات شوراهای تصمیمات آنها را رعایت کنند؛ اما نه اختیارات شوراهای مشخص است و نه روحیه اطاعت از قانون و مقررات وجود دارد و نه (از طرف مسئولین) روحیه احترام به شورا و رأی دیگران، مسئولین و مدیران اجرایی می‌بینند اگر به شوراهای میدان و امکانات بدهند، زمام کار از دست خودشان خارج می‌شود! اعضای شورا نیز انتظار دارند مسئولین در همه کارها یک سره تسلیم نظریات آنها باشند. به این ترتیب در اکثر موارد تضاد و تناقضی به وجود آمده که بر ابهام و آشفتگی مسئله افزوده و نیاز به حل قضیه و تبیین اصل شورا را بیشتر کرده است. بر همه این مشکلات مسئله دخالت مواضع متعدد قدرت و انگیزه‌های

حزبی و سیاسی افزوده شده و کلاف سردرگمی به وجود آمده که باز کردن آن بسیار مشکل گردیده است.

همه این مشکلات برای ملتی که تمرین و تجربه کار دسته جمعی نکرده و در تاریخ طولانی خود هرگز امکان ایستایی بر گام‌های خویش را نداشته، طبیعی است و برای رسیدن به شورای اسلامی تحمل این خسارات و ضایعات ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. کودکی که می‌رود راه رفتن بیاموزد، به کرات زمین می‌خورد و مجروح می‌شو، اما بالاخره به پای خویش می‌ایستد، حرکت می‌کند و مستقل می‌شود. ما نیز برای بارور ساختن انقلاب شکوهمند اسلامی خویش چاره‌ای جز مراجعه به مردم و استقرار نظام شورایی نداریم. در این مختصر، اگر قدم کوتاه و ناچیزی بتواند محسوب گردد، سعی شده مبانی و معیارهای شورا در اسلام بررسی و مطرح گردد تا صاحب‌نظران آن را به‌انجام و اجرا رسانده و حاکمیت خدا در حکومت مردم را تحقق بخشند.

در این رساله از قرآن و نهج‌البلاغه مدد گرفته شده و به عناوین مختلف برای نشان دادن حقوق و نقش مردم در تعیین سرنوشت خویش به آنها استناد شده است، امید آنکه با توفیق «ربّ الناس» و به دور از شر «وسواس خناس» در سایه تعالیم مقدس کتابش در اداره مُلک، آن چنان که او پسندیده، توانا و در مسیر رشد، تربیت و تزکیه گردیم.